ردّ پـای خورشید: بازتاب و تأثیرات حضور امام رضا(ع) در ایران

اشاره

از جمله رویدادها و جریانات مهمی که در تاریخ ایران از جایگاه و منزلت والایی برخوردار است، سفر امام رضا(ع) به ایران و استقرار ایشان در مرکز خلافت، یعنی مرو(خراسان) در جایگاه ولایتعهدی می باشد. هر چند این سفر با اصرارهای مأمون، خلیفة وقت عباسی، صورت پذیرفت؛ اما در عمل دارای آثار و پیامدهای درخشانی است. پرواضح است که سیاست امام در این سفر تنها به افشای سیاست های خائنانه مأمون محدود نمی شد، بلکه در این هجرت اهداف عالی دیگری نیز مورد توجه امام رضا(ع) قرار گرفت که از جملة آنها تلاش برای برقراری پیوند با ایرانیان متمایل به تشیع و تبدیل خراسان بزرگ به کانون تشیع و تلاش برای تحکیم مبانی عقیدتی و کلامی شیعه با استفاده از فرصت ولیعهدی بوده است. در این مقاله برآنیم تا با اشاره به برخی تأثیرات از جمله رشد حوزه های علمی و گسترش تشیع، ایجاد فضاهای زیارتی و عبادی، ایجاد موقوفات، شفاخانه یا دارالشفاء، مهاجرت سادات به ایران و قیام محمد بن قاسم، جایگاه هر مورد را مشخص و تبیین نماییم.

از جمله پیامدها و تأثیرات حضور امام رضا(ع) در ایران را می توان به شرح زیر برشمرد:

1ـ رشد حوزه های علمی و گسترش تشیع:

از جمله مسئولیت های مهم ائمه اطهار(ع) به ویژه امام رضا(ع)، از یک سو، ارشاد و هدایت آحاد مردم و سوق دادن آنها به قرآن و سیرة پیامبر اعظم(ص) و از دیگر سو، تعلیم و تربیت مردم و توجه دادن آنان به علم و دانش و مبارزه با انواع نادانی ها، جهالت ها و شبهات و سرانجام تربیت شاگردان، عالمان و اندیشمندان بوده است، کسانی که هر یک در اعتلا و گسترش فرهنگ و مبانی تفکرات شیعی سهم بسزایی داشته اند.

امام رضا(ع) هم در مدینة منوره و هم زمانی که به مرو هجرت نمود، همواره پاسخگوی تشنگان و جویندگان دانش و معرفت بود. در این خصوص، آن حضرت فرمود: «دانش های ما را فراگیرید و به مردم یاد دهید، زیرا اگر مردم زیبایی سخن ما را بدانند، از ما پیروی می کنند.»[1] همچنین ایشان می فرمود: «من در روضة منورة نبوی می نشستم، در حالی که علمای بسیاری در مدینه حضور داشتند، هنگامی که یکی از آنان در پاسخ سئوالی در می ماند، همگی آنان، افراد را به نزد من می فرستادند و من پاسخگوی سئوالات آنان بودم.»[2]

علی بن موسی الرضا(ع) طی دوران اقامت خود در مرو، برای ترقی اندیشه و اعتقادات مردم خراسان بسیار تلاش نمود و با مناظره های علمی با اهل کتاب و نحله های فکری گوناگون، موجبات اعتلای معرفت و بینش دینی این منطقه را فراهم آورد. آن حضرت، با تشکیل محافل علمی، کلامی و حدیثی به دفاع از اصول اسلام و فرهنگ اهل بیت پرداخت و به شبهات و ایرادات فِرَق مختلف پاسخ داد.[3] شمار مناظرات امام رضا(ع) با اهل کتاب و نمایندگان مسیحیان، یهودیان، مانویان، زرتشتیان، صابئین و فرق اسلامی بسیار است.[4] مباحث این مناظرات علمی دربارة آفرینش جهان، توحید، صفات خداوند، انبیای الهی و عصمت آنان، جبر، اختیار و امامت، تفسیر آیات گوناگون قرآن، فضایل اهل بیت(ع)، احادیث، دعا و احکام دین بود.[5]

این مناظرات از یک سو موجبات عظمت علمی امام رضا(ع) و از سوی دیگر زمینة رسوایی و سرافکندگی مأمون در مقابل علمای ادیان و از سوم سو، حقانیت و شایستگی امام(ع) و غاصبانه بودن خلافت مأمون و از سوی چهارم زمینة پی بردن علمای ادیان نسبت به جایگاه رفیع شریعت، و احکام اسلام و کامل بودن آن را فراهم نمود.

گفتنی است که امام رضا(ع) جریان پشیمانی و رسوایی مأمون را قبل از برگزاری مناظرات با علمای ادیان، به «نوفلی» چنین فرموده بودند: «ای نوفلیّ! می خواهی بدانی چه زمانی مأمون پشیمان می شود؟ گفتم: بله، فرمود: زمانی که ببیند با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین به عِبری و با زردشتیان به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه ای از علما به زبان خودشان بحث می کنم، و آنگاه که همه را مجاب کردم و در بحث بر همگی پیروز شدم و همة آنان سخنان مرا پذیرفتند، مأمون پشیمان خواهد شد. و لا حول و لاقوة الا بالله العلی العظیم.»[6]

با توجه به جوّ عقل گرایی که در زمان مأمون اوج گرفته بود و درگیری معتزله[7] و اشاعره[8] و انشعابات این دو و سر برآوردن فرقه های گوناگون در آن دوره که منشأ آن رواج و توسعة کاربرد عقل در مسائل کلامی و دینی بود، حضور امام رضا(ع) برای تبیین و تحکیم مواضع شیعه و رفع شبهات از آن و رهنمون شیعیان بسیار ضروری و مفید می نمود.[9] علی بن موسی الرضا(ع) افزون بر شرکت در مناظرات عمومی و مجالس علمی که مأمون آنها را تدارک می دید، در منزل خود و مسجد مرو نیز حوزة علمی تشکیل داد و پذیرای شیعیان و پیروان خویش شد، شیعیانی که از شهر ها و روستاهای دور و نزدیک و از طبقات گوناگون برای زیارت آن حضرت و گرفتن راهنمایی و کسب معارف علمی و دینی و حل شبهات و مسائل گوناگون می آمدند تعداد ایشان هر روز بیشتر می شد، تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و به محمدبن عمرو طوسی دستور داد مانع ورود و اجتماع آنها در خانه حضرت شود. حضرت پس از شنیدن این خبر فرمود: «... خدایا! از کسی که به من ظلم کرده، مرا خوار نموده و شیعیان را از درب خانه من دور کرده است، انتقام مرا بگیر، تلخی خواری و خفت را بدو بچشان چونانکه او به من چشانیده است، و وی را از درگاه رحمت و کَرَمت دور ساز...»[10]

این خبر از یک سو نشانة عظمت علمی امام و تلاش های وافر ایشان در انتقال دانش و معارف علمی و دینی به شیعیان بود و از دوم سو، گسترش حوزه های علمی و کانون های شیعی را در برداشت و از سوی سوم، نشان دهندة ازدیاد مشتاقان، علاقمندان و شیعیان به حضرت بود، تا از سرچشمة معارف ولایی سیراب گردند، و در آخر نیز بیانگر سازش ناپذیری حضرت در مقابل دستگاه ظالمانة مأمون بود، چنانکه بلافاصله پس از راندن شیعیان از منزل ایشان، آن امام اعتراض و شکایت خود را به صراحت اعلام کرد.

شایان ذکر است که اسوة عملی بودن و مقام معنوی و عظمت علمی علی بن موسی الرضا(ع) از زمینه های مهم در جذب مردم به سوی ایشان بود. امام(ع) از هر فرصتی در جهت اعتلای اسلام و گسترش فرهنگ ناب شیعی استفاده نموده و در صدد بود به شیوة خالصانه امر به معروف و نهی از منکر نماید و جلوی انحرافات را مسدود کند. از جمله روزی مأمون از امام رضا(ع) خواست که نماز عید را اقامه کند، اما امام ابتدا نپذیرفتن تا اینکه مأمون اصرار کرد، حضرت فرمود: «... من آنگونه که رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) (برای نماز عید) بیرون می رفتند، بیرون خواهم رفت.»[11] مأمون پذیرفت، آن حضرت با پای برهنه به راه افتاد، پس از اندکی راه را رفت و آنگاه سر به سوی آسمان بلند کرد و تکبیر گفت همراهان و موالیان او نیز تکبیر گفتند، گویی آسمان و در و دیوار نیز با او تکبیر می گفتند، مردم که حضرت رضا(ع) را با آن حال دیدند، صدای تکبیرش را که شنیدند، چنان صداها را به گریه بلند کردند که شهر مرو به لرزه در آمد. خبر به مأمون رسید، فضل بن سهل به مأمون گفت: اگر علی بن موسی الرضا(ع) بدین حال به مصلی برود، مردم شیفتة او خواهند شد و همة ما بر خون خود بیمناک هستیم. مأمون نیز دستور بازگشت حضرت را داد و امام(ع) نیز بازگشت.[12]

با توجه به آنچه گفته شد، درمی یابیم که امام(ع) در برنامه های عبادی خویش نیز بر آن بود تا سنت رسول الله(ص) و امیرالمؤمنین را زنده نگهداشته و تحقق بخشد، مسئله ای که در تبیین جایگاه شیعه و معارف اسلامی نقش برجسته ای دارد.

از دیگر نتایج پربار دوران اقامت علی بن موسی(ع) در مرو، فراهم شدن زمینه رشد و گسترش تشیع در خراسان بود. مردم خراسان که از پیش دوستدار خاندان رسالت بودند، پس از حضور آن حضرت محبت و ارادتشان به اهل بیت(ع) و علویان بیشتر شد، به گونه ای که مدفن امام رضا(ع) یکی از پایگاه های مهم تشیع در طول تاریخ درآمد و بر تاریخ فرهنگ و هنر و اقتصاد ایران و تشیع تأثیر عمیقی نهاد[13]. بی شک زیارت قبور ائمه به ویژه امام رضا(ع) یکی از بهترین شعایر مذهبی شیعه بود که در طول تاریخ، مشتاقان و شیعیان از آن بهره مند گردیدند.[14]

یکی از حوادث مهمی که باعث محبوبیت بیشتر امام رضا(ع) در میان مردم خراسان و شیعیان گردید، نزول باران رحمت بر اثر دعای حضرت بود. هنگامی که حضرت به ولایتعهدی مأمون منصوب شد، منطقة خراسان دچار کم آبی شد و مزارع و باغات در معرض خطر قرار گرفت. مأمون از امام(ع) خواست که دعا کند و از خداوند بخواهد تا باران رحمت خود را نازل نماید. امام(ع) به خواستة مأمون پاسخ مثبت داد و پذیرفت که در پیشگاه الهی دعا کند. سرانجام در موعد مقرر به بیابان رفت و مردم زیادی نیز گرد آمده بودند. حضرت بر فراز منبر قرار گرفت و پس از حمد و ثنای پروردگار عرض کرد: «بارالها! تو قدر و منزلت اهل بیت(ع) را بالا بردی و به آنان بزرگی و عظمت بخشیدی، مردم به امید فضل و رحمت تو به ما متوسل شده اند، از تو درخواست دارم حاجت آنها را برآوری و باران رحمتت را نازل نمایی، بارانی که ویرانی و زیان به بار نیاورد، بارانی که شروع آن موقعی باشد که مردم از صحرا برگشته و به منازل و قرارگاه های خود رسیده باشند.» سرانجام دعای حضرت مستجاب شد و همانطور که از پیشگاه الهی درخواست نموده بود عملی گردید.[15]

نزول باران رحمت بر اثر دعای حضرت(ع) موجب قدرشناسی مردم گردید و همه یک زبان می گفتند: بزرگواری ها و کرامات حضرت باری تعالی بر فرزند پیامبر اسلام(ص) گوارا باد.

محتمل است که هدف مأمون از فرستادن حضرت برای دعای باران، این بود که ایشان پس از حضور در بیابان به اتفاق انبوهی از مردم و دعا در پیشگاه الهی، دعایشان مستجاب نشود و ایشان را در میان عامة مردم تحقیر نماید. اما با استجابت دعای حضرت، موقعیت مأمون نیز تضعیف و این حادثه برای وی گران تمام شد.

استجابت دعای حضرت و نزول باران رحمت، از یک سو موجب فزونی محبوبیت و علاقمندی به امام رضا(ع) در افکار عمومی شد و از دیگر سو، زمینة نفوذ تشیع و گرایش به آن را مخصوصاً در افرادی که معرفت و علاقمندی آنها به امام(ع) ریشه دار و عمیق بود، فراهم کرد.

گذشته از مناظرات[16] که پیش تر گفته شد، احادیث و روایات بسیاری از امام رضا(ع) در زمینه های مختلف علوم و معارف اسلامی شیعه چون فقه، اصول عقاید، اخلاق و... برای ما به یادگار مانده که گنجینه ای بس گرانبهاست.

در مجموع دوران پربار امامت امام رضا(ع) به ویژه دهة دوم آن، دوران آزادی و آسایش نسبی شیعیان است؛ در این دوران، شیعیان و سادات از اطراف برای دیدن و بهره بردن از محضر علی بن موسی الرضا(ع) به خراسان روی آوردند. بی شک عقاید، فقه و اندیشة شیعه در این دوران گسترش در خور توجهی داشت.[17]

2ـ ایجاد فضاهای زیارتی و عبادی:

پس از شهادت مظلومانة علی بن موسی الرضا(ع) دوستان و شیعیان متوجه زیارت آن حضرت شدند. بقعة رضویه، نخست محوطة کوچکی بود که در میان باغ بزرگی قرار داشت. روضة مطهره رضویه از همان روز نخست خادم داشته و شخصی کلیددار حرم مطهر بوده است. پس از مدتی در کنار قبر آن حضرت مسجدی ساخته و در اختیار زائران قرار می گیرد. به موازات ساختن مساجد رباط هایی نیز جهت سکونت زائران امام(ع) ساخته و متصدیان در آنجا به فعالیت می پرداختند و برای رفاه و آسایش زائران کوشش می کردند.[18]

ظاهراً نخستین گروهی که در کنار قبر مطهر سکونت اختیار می کنند، خادمان روضة مبارکه، کسبه و اصناف بوده اند، از این تاریخ که زمان آن مشخص نیست، مشهد امام علی بن موسی الرضا(ع) محل مسکونی می شود و اندک اندک در آنجا سکونت می یابند و بعد از مدتی حالت یک قصبه را به خود می گیرد و به «مشهدرضا» معروف می گردد.[19]

در قرن سوم و چهارم هجری سه گروه در مشهد اقامت داشتند: نخست خادمان و کارگزاران روضة مبارکه، دوم علما و سادات که برای قرب جوار، تبلیغ احکام و اقامه شعائر دینی در آنجا سکونت داشتند و سوم افرادی که برای کسب و کار به آنجا رفته بودند و حوائج ساکنان و زائران را برآورده می کردند.[20]

سلاطین آل بویه به مشهد مقدس رضوی توجه داشته اند تا آنجا که رکن الدوله یکی از امیران این سلسله برای زیارت حضرت رضا به مشهد مشرف می گردد.[21] صاحب بن عباد که در ری حکومت و وزارت داشته نیز به مشهد مقدس عنایت داشته است.[22]

در قرن نهم هجری که مصادف با سلطنت تیموریان است، مشهد مقدس رضوی به صورت مرکزی دینی، فرهنگی، هنری و اقتصادی درآمد و مردم از اطراف و اکناف به آنجا می آمدند. شاهرخ امیر تیمور که در هرات حکومت می کرد، به مشهد مقدس عنایتی بسیار داشت. در این ایام به دلیل وجود امنیت، مردم از گوشه و کنار، برای زیارت به مشهد مشرف می شدند. در این دوره فضاهای جدیدی برای عبادت و زیارت ساخته می شد و در اختیار زائران حضرت رضا(ع) قرار می گرفت. گوهرشادآغا رواق بزرگ دارالسیاده، رواق دارالحفاظ و رواق دارالسلام را ساخت و در همین زمان، مسجد مجلل و باشکوه گوهرشاد نیز بنا گردید.[23]

مسجد جامع گوهرشاد یکی از مهم ترین و زیباترین مساجد تاریخی در بلاد و اماکن اسلامی به شمار می رود. این مسجد باشکوه یادگاری از قرون گذشته و نمونه ای از معماری های سنتی اسلامی است که در جوار بارگاه ملکوتی علی بن موسی الرضا(ع) قرار گرفته و متصل به آن است. این مسجد در سال 821 هجری بنا گردید و بانی آن گوهرشاد آغا فرزند امیر غیاث الدین ترخان و همسر شاخرخ، فرزند امیر تیمور گورکانی است که از خاندان مشهور و معروف در عهد تیموریان بودند. گوهرشاد آغا از بانوان بزرگ و نیکوکار عصر خود به شمار می رفت و یادگارهای بسیاری در مشهد رضوی و هرات از خود بر جای نهاد.[24] خواندمیر در این باره می نویسد: «گوهرشاد آغا به صفت عفت و نَصَفَت اتصاف داشت و همواره همت عالی فهمت بر تعمیر بقاع خیر و اشاعة مبرات می گماشت از آثار او در شمال دارالسلطنه هرات، مدرسه و مسجد جامعیت در غایت زیب و زینت و در مشهد مقدسة رضویه نیز مسجد جمعه در کمال تکلف ساخته و مستقلات خوب و اسباب مرغوب بر این بقاع وقف نموده.»[25]

اماکن زیارتی در قرن دهم و یازدهم مصادف با حکومت صفویه در ایران است. اعلام تشیع اثنی عشری یا «دوازده امامی» در سال 907 هجری به عنوان مذهب رسمی کشور در دوران حکومت تازه تأسیس صفویه، که هنوز پایه های خود را تحکیم نکرده بود، از سوی شاه اسماعیل در تبریز، مهم ترین تصمیم وی بود.[26] آنان مذهب تشیع را در سرزمین های تحت قلمرو خود گسترش دادند و بدین رو شیعیان و محبان اهل بیت(ع) نیز از فضای تقیه بیرون آمدند. در این زمان مشهد مقدس رضوی رونق زیادی یافت و مردم، گروه گروه از شهرها و ولایات به این سرزمین روی آوردند به دلیل امنیت راه ها و سرکوب شدن مخالفان و معاندان، زائران خود را از اقصی نقاط آذربایجان و قفقاز و از صغد خوارزم، از بدخشان و طخارستان و هند و سند و جنوب و شمال کشور پهناور به مشهد مقدس می رساندند.[27]

با شهادت علی بن موسی الرضا(ع) از یک سو علاقمندان به مکتب اهل بیت (ع) به ویژه امام رضا(ع) بیشتر می شدند و مشتاقان آن حضرت با تحمل زحمات بسیار به زیارت ایشان همت می گماشتند. از دوم سو، با گذشت زمان، فضاهای زیارتی همراه با معماری اسلامی و سنتی رونق و فزونی یافت. و از سوم سو تلاش برای ایجاد رفاه حال زائران آن حضرت در طول دوران مختلف به عنوان یکی از محورهای مهم فعالیت های متصدیان مشهدالرضا(ع) محسوب گردید. و سرانجام اسکان علما و سادات در جوار مرقد امام رضا(ع) در جهت تبلیغ دین و توسعه و ترویج تشیع نیز اهمیت بسزایی یافت.

3ـ ایجاد موقوفات:

آستان قدس رضوی یکی از مؤسسات مذهبی است که دارای موقوفات بسیار است. در ادوار تاریخ و قرون، از میان دوستان و شیعیان و شیفتگان علی بن موسی الرضا(ع) هر کس به قدر استعداد و توانایی خود مقداری از ما یملک خود را برای آن بارگاه ملکوتی وقف کرده است تا زائران و نیازمندان از حاصل آن بهره مند گردند. بر طبق اسناد موجود، قدیمی ترین سندهای وقفی مربوط به قرن دهم هستند. قدیمی ترین سند وقف غیرمنقول نیز مربوط به وقف نامه «عتیق علی طوسی» است که سال 931 هجری تنظیم شد. و پس از آن وقفنامه سیدعلی حسینی گنابادی است که در سال 957 هجری ملکی را در قریه زیبد گناباد وقف آستان قدس کرده است.[28]

موقوفات حضرت رضا(ع) در گذشته بسیار گسترده تر از امروز بوده و اکنون رَقبات زیادی در افغانستان و یا در مناطق خوارزم و ماوراءالنهر که جزء منطقه خراسان بوده اند، واقع شده که با تغییر مرزهای سیاسی در آن طرف مرزها مانده اند. گفتنی است در قفقاز و آذربایجان شوروی و در هند و پاکستان نیز در سابق موقوفه هایی وجود داشته است. تعدادی مؤسسه دینی به نام امام رضا(ع) در هند و پاکستان نیز اکنون وجود دارند که مورد توجه شیعیان آنجاست و مردم در روزهایی خاص در آن اماکن گرد هم می آیند و از فضائل و مناقب آن حضرت سخن می گویند و به نام آن امام نذر و نیاز می کنند.[29]

در میان موقوفات از یک دهِ ششدانگ، یا یک مزرعه، یا یک باغ بزرگ، یا وقف خانه ای کوچک و یا سرای تجاری، مغازه و... وجود دارند که هر کدام به منظوری از طرف واقفان و دوستان حضرت رضا(ع) وقف شده اند. بیشتر املاک آستان قدس در حومة مشهد و بلوکات تابعه مشهد و سایر شهرستان های خراسان و معدودی نیز در تهران، قزوین، رشت، مازندران، آذربایجان، کرمان، اصفهان و شیراز است. برخی از املاک مزبور شش دانگ و پاره ای سهام، معدودی از آن وقف است.[30] با توجه به آنچه در مورد موقوفات گفتیم، این نکته آشکار می شود که سنت پسندیده وقف با نیات خیر و عام المنفعه از سوی بانیان آن معمول گردیده و تا کنون ادامه دارد.

4ـ شفاخانه یا دارالشفاء:

با استناد به برخی از متون تاریخی در می یابیم که در جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا(ع) از قدیم شفاخانه و یا دارالشفاء وجود داشته و مردمانی مستضعف از آن بهره می برده اند. در کنار قبر مطهر آن امام بزرگ حکیمان و طبیبانی بوده اند که در شفاخانة مبارکه، بیماران را معالجه می کرده اند. از عصر صفوی نام طبیب و حکیمی که در آستان قدس رضوی بیماران را معالجه می کرده است. اسکندر بیک ترکمان در کتاب «تاریخ عالم آرای عباسی» می نویسد: «حکیم عمادالدین محمود که در علم و حکمت و دانشوری و حذاقت مشهور آفاق بوده، رسالات مرغوب و نسخه های غریب از او در علم طب و تربیت معاجین و معالجه امراض مزمنه و مواد حاره خصوصاً جرب صغیر و کبیر، که بین الجمهور به آتشک مشهور است، معتمد علیه اطباست.» تا آنجا که می گوید: «چون شاه جنت مکان در رواج و رونق آستانه مقدسة حضرت امام الجن و الانس به اقصی الغایه توجه مرعی داشته، از هر طبقه آنچه بهتر بود به خدمات آن سرکار تعین می فرمودند، او نیز به طبابت سرکار فیض آثار مأمور گشته، مدت ها در مشهد مقدس معلی به معالجه مرضی مشغولی داشت و الحق جامع صفات و کمال و زبده اصحاب گزیده و ارباب افضال بود.»[31]

5ـ مهاجرت سادات به ایران در آستانه ورود امام رضا(ع) به خراسان:

یکی از دلایل عمده نفوذ تشیع در ایران، ورود سادات علوی به این منطقه بوده است. دلایل ورود سادات به ایران عبارت است از:

1ـ امن بودن مناطق ایران: ایران دور از دسترس حکومت هایی بود که مرکز آنها در شام و یا عراق قرار داشت. فشارهای عباسیان و پیش از آنها امویان، باعث شد که آنها بدین مناطق مهاجرت کنند.

2ـ مرفه بودن شهر های ایران.

3ـ محبوب بودن آنان نزد مردم این سامان، چه آنکه آنها فرزندان رسول خدا(ص) بودند.[32] این مهاجرت ها بیشتر از قرن دوم به بعد بوده است، به ویژه با آمدن حضرت علی بن موسی(ع) به ایران. تسامح مأمون در مقابل سخت گیری پدرش رشید نسب به سادات، در رشد و گسترش علویان تأثیر بسزایی داشت. او گرچه با قیامهای آنها به شدت برخورد کرد، به علت اعتقادی که به برتری علی(ع) بر سایر خلفا داشت، نسبت به علویان نیز احترام زیادی قائل بود، اما با این همه، سیاست او در اواخر نسبت به این افراد، که در هر حال حکومت عباسیان را تهدید می کردند، کاملاً عوض شد. آمدن حضرت فاطمه معصومه(س) به ایران از جمله مهاجرت هایی بود که همزمان با آمدن علی بن موسی(ع) به ایران صورت گرفت.[33] حضور این بانوی گرامی سبب گسترش بیشتر تشیع در قم گردید. آنسان که پس از رحلت و به خاک سپردن ایشان در این شهر نیز تربت مطهرش مورد زیارت خاص و عام قرار گرفت، حتی بعد از وفات ایشان عده ای از سادات نیز به قم مهاجرت کردند.

حضرت احمدبن موسی کاظم(ع) نیز در دورة مأمون با گروهی عازم شیراز شد تا سرانجام به برادرش امام رضا(ع) بپیوندد. چون قتلغ خان، فرماندار مأمون در شیراز از آمدن احمد آگاه شد، در بیرون شهر در محلی روی به احمد آورد که به آن نقطه خان زینال، می گفتند. هر دو گروه با هم برخورد کردند و میانشان جنگ در گرفت، پس مردی از یاران قتلغ فریاد زد: اگر می خواهید به امام رضا(ع) برسید، او شهید شد. هنگامی که یاران احمد بن موسی این سخن را شنیدند، از اطرافش پراکنده شدند و جز بعضی از قبیله و برادرانش کسی با او نماند. پس به طرف شیراز روی آورد و مخالفان در پی او آمدند و در همین نقطه که اکنون آرامگاه اوست و به شاه چراغ معروف است، وی را به شهادت رساندند.[34]

مرعشی دربارة آمدن سادات به ایران چنین می نویسد: «سادات از آوازة ولایت و عهدنامه مأمون که بر حضرت امام پناهی داده بود، روی بدین طرف نهادند و او را بیست و یک برادر بودند. این مجموع برادران و بنواعمام از سادات حسینی و حسنی، به ولایت ری و عراق رسیدند...»[35]

پس از اقدام مأمون در به شهادت رساندن حضرت امام رضا(ع) سادات به دیلمستان و طبرستان پناه بردند. مرعشی در این باره می نویسد: «... چون سادات خبر غدر مأمون، که با حضرت رضا کرد، شنیدند پناه به کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند و بعضی بدانجا شهید گشتند و مزار و مرقدشان مشهور و معروف است و بعضی در همان جا توطن نمودند و اولاد و اتباع ایشان باقیست و چون اصفهبدان مازندران در اوایل که اسلام قبول کردند، شیعه بودند و با اولاد رسول الله(ص) حسن اعتقاد داشتند، سادات را در این ملک مقام آسان تر بود...»[36]

این مزارهای متبرک در ایران، نمودی است از آرمان های راستین تشیع که از اسلام ریشه گرفته بود و در حقیقت پشتوانة عظیمی برای معیارها و ارزش های والای مکتب تشیع محسوب می گردید. این مکان ها افزون بر اینکه محلی برای زیارت مشتاقان خاندان اهل بیت(ع) بود، مدرسة بزرگی نیز برای زائران تلقی می گردید که از معرفت امامزادگان و فضایل اخلاقی آن بزرگواران بهره مند گردند و از سویی به مظلومیت و حقانیت آنان پی برند که این خود در گسترش مذهب شیعه نیز مؤثر بود. به بیان دیگر، این آرامگاه ها هر کدام به کانونی برای گسترش فرهنگ تشیع تبدیل گردید.

6ـ قیام محمد بن قاسم:

یکی از نتایج زودرس تأثیر امام رضا(ع) در خراسان، قیام محمد بن قاسم می باشد. اهمیت نفوذ تشیع و گستردگی آن پس از ورود امام رضا(ع) در خراسان به گونه ای بود که زمینة قیام محمد بن قاسم علوی در طالقان فراهم شد. هر چند این قیام در سال 219 هـجری و چند سال بعد از شهادت امام رضا(ع) رخ داد، از آن روی که باعث گسترش تشیع در بخشی از خطة ایران گردید، در خور توجه است. محمد بن قاسم در زمان معتصم در طالقان خروج کرد و پس از جنگ هایی که میان او و عبدالله بن طاهر روی داد، سرانجام عبدالله او را دستگیر کرد و به نزد معتصم فرستاد.[37] وی پیش از آن مدتی در جوزجان تلاش کرد و طولی نکشید که چهل هزار نفر از مردم آنجا با وی بیعت کردند.[38] که این خود بیانگر وسعت گرایش های شیعی در خراسان است.

سخن پایانی:

1ـ حضور امام رضا(ع) در ایران موجب رشد و گسترش تشیع گردید. مناظرات علمی ایشان از یک سو و تشکیل کلاس های درس در منزل خود و همچنین مسجد مرو از سوی دوم، و احادیث و سخنان ارزنده ایشان در زمینه های مختلف علوم و معارف اسلامی، از سوی دیگر موجب رشد و گسترش تشیع گردید. ایرانیان، به ویژه خراسانیان، در اظهار مهر و محبت به ائمه اطهار(ع) و به خصوص به امام رضا(ع) کوشش فراوان کردند.

2ـ پس از شهادت امام رضا(ع) دوستان و شیعیان آن حضرت متوجه زیارت آن حضرت شدند و تدریجاً فضاهای زیارتی و عبادی در مشهدالرضا پدیدار گردید و اصناف و اقشار مختلف مردم به ویژه علمای شیعه در آن سکنی گزیدند.

3ـ با توجه به شخصیت همه جانبه و والای امام رضا(ع) بانیان خیر علاقمند به سنت حسنة خیررسانی بوده و قسمتی از مایملک و دارایی خود را وقف آستان مقدس رضوی می نمودند. و حتی در کنار بارگاه ملکوتی امام(ع) دارالشفاء برای معالجة بیماران احداث گردید.

4ـ در قرن دوم هجری به دلیل فشارهای امویان و عباسیان، سادات به ایران مهاجرت کردند و در هنگام ورود امام رضا(ع) به ایران نیز عده ای از آنها به این سرزمین آمدند که بعدها تحت تعقیب عباسیان قرار گرفتند و عده زیادی از آنها در شهرهای مختلف به شهادت رسیدند و مزارهای هر یک به کانونی برای فرهنگ تشیع تبدیل گردید و موجبات گسترش شعائر و معارف شیعه را فراهم کرد.

سوتیترها

علی بن موسی الرضا(ع) طی دوران اقامت خود در مرو، برای ترقی اندیشه و اعتقادات مردم خراسان بسیار تلاش نمود و با مناظره های علمی با اهل کتاب و نحله های فکری گوناگون، موجبات اعتلای معرفت و بینش دینی این منطقه را فراهم آورد.

استجابت دعای حضرت و نزول باران رحمت، از یک سو موجب فزونی محبوبیت و علاقمندی به امام رضا(ع) در افکار عمومی شد و از دیگر سو، زمینة نفوذ تشیع و گرایش به آن را مخصوصاً در افرادی که معرفت و علاقمندی آنها به امام(ع) ریشه دار و عمیق بود، فراهم کرد.

موقوفات حضرت رضا(ع) در گذشته بسیار گسترده تر از امروز بوده و اکنون رَقبات زیادی در افغانستان و یا در مناطق خوارزم و ماوراءالنهر که جزء منطقه خراسان بوده اند، واقع شده که با تغییر مرزهای سیاسی در آن طرف مرزها مانده اند.

اهمیت نفوذ تشیع و گستردگی آن پس از ورود امام رضا(ع) در خراسان به گونه ای بود که زمینة قیام محمد بن قاسم علوی در طالقان فراهم شد.

پی نوشت ها:

[1] ـ مجلسی، بحارالانوار، ج 2، ص 30.

[2] ـ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج 2، ص 64.

[3] ـ منتظرالقائم، تاریخ امامت، ص 216.

[4] ـ برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج1، ص 313 تا 388.

[5] ـ تاریخ امامت، ص 216.

[6] ـ شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا،ج1، ص 316.

[7] ـ واصل بن عطا در پاسخ به شخصی که در مجلس درس حسن بصری پرسیده بود «موقعیت کسی که گناه کبیره ای مرتکب شود، چیست»، گفت: که صاحب گناه کبیره نه کافر است مطلقاً، و نه مؤمن است مطلقاً، بلکه او در منزلی میان این دو منزل است. پس برخاست و پای ستونی از ستون های مسجد بصره عزلت گزید. حسن با یاران خود گفت: واصل از ما عزلت گزید، از این رو آنان را معتزله نامیده اند. بنگرید به: علی محمد ولوی، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ج 2، ص 329 و 330.

[8] ـ ابوالحسن اشعری اعتماد و اتکای مطلق به عقل را جایز ندانسته و معتزله را در این مورد سرزنش کرده است، او علت بسیاری از انحرافات معتزله را اعتماد به عقل دانسته است. وی در زمینة عقل جانب میانه را گرفته و مذهب اوسط را اختیار کرده و می گفت خدا به عقل حاصل شود و به شرع واجب گردد. (همان، ص467)

[9] ـ ناصری داودی، تشیع در خراسان در عهد تیموریان، ص 66.

[10] ـ عیون اخبارالرضا(ع)، ج2، ص 400و401.

[11] ـ شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 256 و 257

[12] ـ همان.

[13] ـ منتظرالقائم، تاریخ امامت، ص 217 و 218.

[14] ـ آل بویه از شیعیانی بودند که علاقمندی خود را به زیارت ائمه اطهار(ص) به ویژه امام رضا(ع) در عمل نشان دادند. از جمله رکن الدوله نیز پیش از سال 352 هجری که شیخ صدوق را به ری دعوت کرد، برای زیارت مرقد امام رضا(ع) به خراسان رفت و آنگونه که به شیخ صدوق گفته بود، از آن امام همام حاجت گرفته است. بنگرید به: شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا(ع)، ج2، ص 312.

[15] ـ عیون اخبارالرضا، ج2، ص 179 - 183.

[16] ـ برای اطلاعات بیشتر در خصوص مناظرات امام رضا(ع) با فرق مختلف بنگرید به: طبرسی، الاحتجاج، ج2، ص 171-224.

[17] ـ حیدری آقایی، تاریخ تشیع(1)، ص 276.

[18] ـ عطاردی، تاریخ آستان قدس، ج 2، ص 628.

[19] ـ همان، 629.

[20] ـ همان.

[21] ـ شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا(ع)، ج2، ص 312.

[22] ـ شیخ صدوق کتاب عیون اخبارالرضا را به صاحب بن عباد تقدیم کرده و دلیل آن را علاقه وی به اهل بیت(ع)، تمسک به ولایت آنان و اعتقاد به وجوب اطاعت و قول به امامت آنها و احسان به شیعیان آنان می داند. بنگرید به: جعفریان، تاریخ تشیع در ری، ص 38.

[23] ـ عطاردی، تاریخ آستان قدس، ج 2، ص 630 و 631.

[24] ـ همان، ص 715.

[25] ـ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج 4، ص 68.

[26] ـ سیوری، ایران عصر صفوی، ص 24.

[27] ـ عطاردی، تاریخ آستان قدس، ج 2 ، ص 632 و 633.

[28] ـ همان، ص 554.

[29] ـ همان، ص 555.

[30] ـ همان، ص 557 و 558.

[31] ـ اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ج 1، ص 265.

[32] ـ جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص 159 و 160.

[33] ـ همان، 162.

[34] ـ کمونه حسینی، آرامگاه های خاندان پاک پیامبر(ص) و بزرگان صحابه و تابعین، ص 160.

[35] ـ مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 277.

[36] ـ همان، ص 278.

[37] ـ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص 537.

[38] ـ همان، ص 537. برای آگاهی بیشتر در خصوص این قیام بنگرید به همین کتاب، ص 536-548.